

نانی برای خوردن، امیدی برای زیستن



در دهه آخر دی‌ماه دو آمار، در دو زمینه انتشار یافت که گرچه در ظاهر با هم ارتباطی ندارند. اما در نهران با یکدیگر مرتبطند. آمار نخست حکایت داشت هم‌اکنون ۵۰۰ کارخانه فعال داریم که کارگزارانشان بین ۳ تا ۱۵ ماه است که حقوق نگرفته‌اند و آمار دوم حاکی بود که عده زندانیان نسبت به سال ۱۳۶۰ بیش از ده برابر و در مقایسه با سال‌های اخیر چندبرابر شده است.

آمار کارگران حقوق نگرفته را معاون وزیر کار و امور اجتماعی اعلام کرد، اما ایشان نگفت که در سال‌های اخیر چه تعداد کارخانه و کارگاه تعطیل شده و کارگزارانشان به خیل بیکاران پیوسته‌اند. همچنان‌که اگر کاری کارستان نشود، کارگران آن بانصد کارخانه، به همراه کارگران صدها کارخانه و کارگاه دیگری که در صورت ادامه روند کنونی اقتصاد کشور به تعطیل کشانده می‌شوند، به بقیه بیکاران کشور ملحق خواهند شد.

نکته دیگری که ناگفته ماند این بود که افزایش عده زندانیان کشور ارتباط غیرقابل انکاری با بیدیه بیکاری دارد. اگر نود درصد از بیکاران را افرادی باایمان و معتقد ببنداریم، باز ده درصد بقیه، گرسنگی و بی‌برگ و نوایی خانواده‌هایشان را تاب نخواهند آورد و برای سیر کردن شکم زن و فرزندانشان به کارهای خلاف دست خواهند زد. آنکه بتواند شتر درد می‌شود؛ یعنی چک بلامحل می‌کشد و کلاهبرداری‌های کلان می‌کند. و آنکه نتواند، تخم مرغ دزد می‌شود و مثلاً به توزیع مواد مخدر در سطح خرده‌فروشی و یا سرقت چند کیسه برنج و ناخنک زدن به اموال دیگران رو می‌آورد. در این میان، البته، معدودی هم به یک راه حل دیگر متوسل می‌شوند: خودکشی... بنابراین بد نیست تحقیقی هم در مورد آمار خودکشی‌هایی که ریشه آنها فقر است، انجام شود.

(برای شروع، محققان می‌توانند از خبر نشریه داخلی روابط عمومی وزارت صنایع که در روزنامه قدس - مورخ سوم بهمن به هم

منعکس شده، استفاده کنند. این خبر حکایت از ۱۵ فقره خودسوزی در میان خانواده‌های کارگران بیکار شده دارد)

ما در شرایطی آمار کارگران حقوق نگرفته را از زبان معاون وزیر کار و امور اجتماعی می‌شنویم که اصل بحران بیکاری و نانوانی سیستم اقتصادی کشور در زمینه ایجاد شغل برای حدود هشتصد هزار نفر جوانی که هر سال آماده ورود به بازار کار می‌شوند، مدت‌ها قبل پذیرفته شده است.

این وضع در شرایطی حاکم است که مسئولان اداره امور کشور و رهبران گروه‌های سیاسی، تمامی توجه و توان خویش را به مسایل سیاسی اختصاص داده‌اند و کسی نیست که به این پرسش پاسخ دهد: چه باید کرد که هر ایرانی لقمه نان حلال و بی‌دغدغه‌ای بر سفره خویش داشته باشد؟ چه کسی مسئول است که نه تنها مانع گسترش بیکاری شود، بلکه برای خیل بیکاران نیز ایجاد اشتغال کند؟

از طرفی، تنها شرایط بحرانی اقتصاد کشور نیست که بر بحران بیکاری دامن می‌زند، بلکه همچنان‌که از زبان دو مسئول امور کارگری خواهیم خواند، زیاده‌طلبی عده‌ای از مسئولان

اقتصادی و مدیران واحدهای صنعتی دولتی موجب به تعطیلی کشانده شدن واحدهای تولیدی می‌شود. و این، یعنی آنکه گروهی زیاده‌خواه، نه تنها نان را از سفره خانوارهای ایرانی برمی‌دارند، بلکه امید برای داشتن یک زندگی با حداقل امکانات را از ایشان سلب می‌کنند.

۴ تا ۶ میلیون بیکار

بیش از آغاز اجرای برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران کاملاً مشخص بود که با توجه به نرخ بالای زاد و ولد پس از انقلاب (از سال ۱۳۵۷ تا آغاز دهه ۱۳۷۰)، دهه‌های هفتاد و هشتاد شاهد اوج‌گیری نیروی کاری که متقاضی شغل است، خواهیم بود. معهذاً نه تنها تمهیدی برای مقابله با این نیاز اندیشیده نشد، بلکه اقتصاد را چنان سامان ندادند که حتی همان سطح اشتغالی که در پایان جنگ تحمیلی وجود داشت، حفظ شود، در نتیجه، براساس برآورد سازمان برنامه و بودجه (یعنی آمار رسمی) اکنون نرخ بیکاری به ۱۶/۰۳ درصد افزایش یافته است. آمار مزبور حاکی است که امسال عرضه نیروی کار در کشور ۱۷ میلیون و

۹۲۶ هزار نفر بود. در حالی که تقاضای آن از ۱۵ میلیون و ۵۲ هزار نفر فراتر نرفت. بنابراین، همین آمار رسمی اذعان می‌کند که عده بیکاران ۲ میلیون و ۸۷۴ هزار نفر است و اگر وضع در چند سال آینده بر همین روال ادامه یابد نرخ بیکاری ۲۰/۱۲ تا ۲۶/۴ درصد با جمعیتی بالغ بر ۴ تا ۶ میلیون بیکار، خواهد شد.

تقریباً تمامی اقتصاددانان اذعان دارند برای ایجاد هر شغل جدید، نیاز به ۵ میلیون تومان سرمایه‌گذاری به نرخ‌های جاری است. لذا اگر بخواهیم سطح اشتغال و بیکاری را در همین میزان کنونی حفظ کنیم، لازم است برای هشتصد هزار جوانی که سالانه وارد بازار کار می‌شوند، هر سال ۴ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری کنیم که ناگفته پیداست تأمین این اعتبار از توان کنونی دولت خارج است.

دولت نه تنها برای ایجاد شغل‌های جدید فاقد امکانات لازم است، بلکه خود را با معضل عدم پرداخت حقوق کارگران ۵۰۰ کارخانه که تعدادی از آنها حدود هزار کارگر شاغلند، مواجه می‌بیند.

علاوه بر ۵۰۰ واحد مذکور، در حال حاضر با رکود فعالیت در تعدادی از واحدهای تولیدی و صنعتی دیگر نیز روبرو هستیم. این رکود به جدی جدی است که گفته شده است واحدهای مسزبور برای ادامه حیات مجبور به تعدیل نیروهای خود هستند تا بتوانند بار مالیاتشان را سبک کنند.

اگر قرار باشد تمامی مشکلاتی که صنعت کشور را بیمار کرده است مورد بررسی قرار گیرد مقوله‌های بسیاری به صورت ریشه‌ای مطرح خواهد شد که از حوصله این گزارش خارج است. بنابراین به مهم‌ترین عواملی که آن ۵۰۰ کارخانه را به چنین وضعی دچار کرده و تعدادی دیگر از واحدهای صنعتی را به زحمت انداخته است، بسنده می‌کنیم.

مهم‌ترین مشکلی که بخش تولید در شرایط کنونی با آن مواجه است به کمبود نقدینگی مربوط می‌شود. این نقدینگی باید از طریق بانک‌ها تزریق شود، اما سیاست‌های ویژه پولی دولت طی چند سال اخیر و روش مدیریتی حاکم بر شبکه بانکی کشور مانع دست یافتن بخش تولید به منابع مالی مورد نیازش شده است.

بانک‌های ایران با آنکه دولتی هستند به بخش صنعتی بهای لازم را نمی‌دهند و در این زمینه ناکارآمد هستند. برای مثال، می‌توان نرخ

کسانی هستند که کاری می‌کنند تا کارخانجات دولتی به مرز ورشکستگی برسند و آنگاه، همین کارخانه‌ها را به قیمت دفتری به افراد خاصی واگذار می‌کنند و اسم لین را هم می‌گذارند: خصوصی‌سازی

بهره را عنوان کرد. برای بسیاری از واحدهای صنعتی و تولیدی، اکنون نرخ بهره بانکی بیشتر از نرخ سودآوری آنها است. البته این هم در صورتی است که اصولاً واحدهای صنعتی بتوانند از تسهیلات بانکی استفاده کنند، زیرا بانک‌ها غالباً ترجیح می‌دهند به جای ارائه تسهیلات به بخش تولید که دیر بازگشت است، به فعالیت‌های بازرگانی که زود بازدهی دارد، تسهیلات بپردازند. چنین ترجیحی از سوی بانک‌ها در شرایطی جریان دارد که واحدهای تولیدی به دلیل بالا رفتن مداوم نرخ ارز و حذف ارزهای ارزان، برای وارد کردن مواد اولیه و قطعات یدکی خود به نقدینگی بیشتری نیاز دارند. کارخانجاتی که زمانی هر دلار را ۷۰ ریال، یا ۱۷۵۰ ریال و یا ۳۰۰۰ ریال خریداری می‌کردند، اکنون برای خرید هر دلار باید رقمی معادل ۸۵۰۰ ریال بپردازند که همین تفاوت نشان‌دهنده میزان نیاز آنها به نقدینگی است.

ناپایداری و بی‌ثباتی و نسبی بودن قوانین و مقررات اقتصادی و وجود قوانین دست و پاگیر، از دیگر مشکلات بخش صنعت کشور است. برای مثال در حال حاضر مالیات بخش صنعت معادل بخش ساختمان و بازرگانی است، در صورتی که این بخش‌ها با یکدیگر متفاوتند. بخش صنعت ارزش افزوده دارد، اشتغال‌زا

است و زمینه را برای نوآوری در زمینه‌های علمی و فن‌آوری فراهم می‌کند. از طرفی، از بخش صنعت علاوه بر مالیات، متجاوز از ۱۰۰ نوع عوارض و دریافتی‌های مختلف به صورت مستقیم و غیرمستقیم دریافت می‌شود.

موضوع قابل توجه دیگر، توسعه صنعتی از دیدگاه طرفداران خصوصی‌سازی است. به اعتقاد این افراد، در حال حاضر اقتصاد خصوصی‌سازی و روند بازار جواب مثبت داده است. ولی باید بدانیم که تنوری خصوصی‌سازی با عملکرد خصوصی‌سازی و اشتغال آزاد متفاوت است. بدین معنا که واگذار کردن واحدهایی که ادامه کارشان مقرون به صرفه نیست و زیان‌ده هستند به بخش خصوصی، و کسانی که توان مالی براه انداختن آنها را ندارند، نمی‌تواند موفقیتی را در برداشته باشد و این همان دردی است که بیشتر ۵۰۰ کارخانه مورد اشاره معاون وزارت کار و امور اجتماعی، گرفتار آن شده‌اند.

همچنین ضعف مدیریت علمی و اجرایی در واحدهای صنعتی و تولیدی از دیگر مشکلات بخش صنعت است.

عواملی که ذکر شد، برخی از مهم‌ترین مشکلاتی است که سبب شده بیش از ۵۰۰ کارخانه کشورمان در معرض خطر ورشکستگی قرار گیرند. و بد نیست دانسته شود این واحدها ۸۰ هزار کارگر دارند که تاکنون بیشترین لطمات مالی را دیده‌اند. اگر هر یک از آنها را سرپرست یک خانوار ۵ نفری بدانیم، درمی‌یابیم معیشت ۴۰۰ هزار نفر از هموطنانمان فقط در واحدهایی که هنوز تعطیل نشده‌اند با مخاطره جدی مواجه شده است.

دست روی گذاشته‌اند

برای بی‌بردن به وضعیت واحدهای تولیدی و شرایط زندگی نیروی کار کشورمان - خصوصاً در رابطه با ۵۰۰ واحد تولیدی مورد بحث - بنا دو نفر از کسانی که نزدیک‌ترین ارتباط‌ها و مسئولیت‌ها را در قبال کارگران دارند، گفت‌وگو کردیم.

آقای علیرضا مجتوب، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی، عضو کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس و دبیر کل خانه کارگر و قائم‌مقام دبیر کل حزب اسلامی کار می‌گوید:

سیاست‌های خاص بانکی، از جمله بانک صنعت و معدن را می‌توان یکی از دلایل اخلاقی

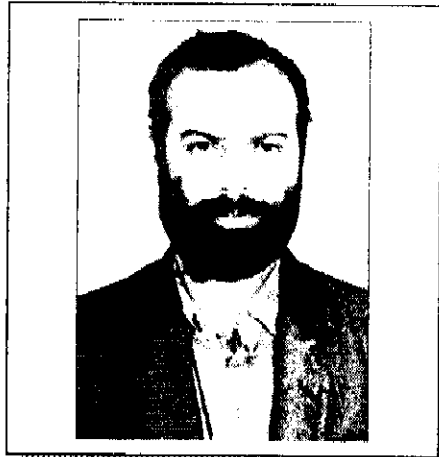
در این ۵۰۰ کارخانه دانست. از طرفی، برخی از این شرکت‌ها و نیز تعدادی از واحدهای دیگر به دلیل اختلافات داخلی سهامداران و کسبکنش بین آنها، آن هم بنا به دلایل نامعلومی که سبب اختلاف بین سهامداران خصوصی و دولتی شده، به تعطیلی کسسه شده‌اند.

همچنین برخی از افرادی که کارخانجاتی را از دولت خریداری کردند متأسفانه توانایی اداره آن را نداشتند. بعضی از آنها فقط افراد سودجویی بودند که می‌خواستند سوءاستفاده کنند و لذا به هیچ‌وجه مدیریت اجرایی درستی را اعمال نکردند. آنها فقط اقداماتی را انجام دادند که برایشان پول‌ساز باشد. برای مثال فردی که کارخانه‌ای را با آگاهی در مورد وضعیتش خریداری کرده است، به دلیل اینکه می‌خواسته پول افساط خرید کارخانه را از محل درآمد همان کارخانه تأمین کند، وقتی نتوانسته به چنین هدفی برسد، برای ادامه کار اقداماتی را انجام داده که فقط زیان‌ده بوده است؛ از جمله اینکه مجبور به پرداخت ۱۱۰ درصد بهره به نزول‌خوران شده است. این در حالی است که این قبیل شرکت‌ها احتیاج به سرمایه و مدیریت اجرایی قوی داشته‌اند بنابراین واگذاری واحدهای دولتی (مانند شرکت علاءالدین یا نساجی بهسهر) به افرادی از بخش خصوصی که توان مالی راه‌انداختن کارخانه یا کارگاه را ندارند از عوامل مؤثر در ورشکستگی ۵۰۰ کارخانه است.

البته وقتی به قضیه دقیق‌تر توجه کنیم می‌بینیم که این شیوه به جای خصوصی‌سازی، در واقع رهاسازی بوده است، بدین ترتیب که تلاش شده است که از ستر این شرکت‌های زیان‌ده خلاص شوند. بدین معنا که آقایان می‌خواهند با این شیوه دولت را نجات دهند در صورتی که نمی‌دانند با این اقدامات گرفتاری دولت را بیشتر کرده‌اند. آنان باید بدانند که صنعت را باید نجات دهیم نه دولت را.

همچنین دادن موافقت اصولی‌های بی‌مورد به واحدهای متوسط از دیگر عوامل تعطیلی کارخانجات است. به طور مثال کسانی که در صنعت ما کارونی سرمایه‌گذاری کرده‌اند، پس از مدتی ناچار به تعطیلی کارخانه خود شده‌اند و آن هم به این دلیل که مقدار تولید ما کارونی در کشور بسن از حد مصرف آن بوده است. بنابراین موافقت اصولی‌های بی‌مورد باعث هز رفتن بسیاری از سرمایه‌هایی شد که می‌توانست با به کار افتادن در بخش‌های دیگر، کارایی بسیار مثبتی داشته باشد.

اگر به مسایلی از این قبیل که به واسطه کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان، بسیاری از کالاها کسب‌ناجیزی دارند، یا به حجم وارداتی که از طریق قاچاق و حتی از مجاری رسمی به



محبوب؛ با این روش‌ها گرفتاری دولت را بیشتر کرده‌اند...

کشور انجام می‌شود و بالاخره به عدم اعمال سیاست‌های تعرفه‌ای و سیاست‌های بازدارنده مناسب توجه کنیم. بی‌می‌بریم که این مسایل از جمله عواملی هستند که این ۵۰۰ کارخانه را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

دبیر کل خانه کارگر:

کاری که آقایان کردند در واقع رهاسازی دولت از شر واحدهای زیان‌ده بود، نه خصوصی‌سازی!

دبیر کل خانه کارگر در خاتمه می‌گوید: با نهایت تأسف باید بگویم در خصوص مشکلات ۵۰۰ کارخانه ذکر شده، دستگاه‌هایی وجود دارند که می‌توانستند، و می‌توانند به حل مشکلات آنان کمک کنند و بار تا حدی سبک‌تر بسازند، ولی همچنان دست روی دست گذاشته‌اند و به نمایش اوضاع وخیم کارخانه‌ها و کارگران می‌پردازند.

کوشش برای ورشکسته کردن!

آقای حسن صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار کارخانجات کشور و نماینده کارگران کشور می‌گوید: دلایل مختلفی مسبب رکود این ۵۰۰

واحد تولیدی و صنعتی شده است. وقتی اقتصاد کشور با رکود و تورم درگیر است و در دوران یک سیاست انقباضی به سر می‌برد و از طرف دیگر با عدم وجود سیاست‌گذاری‌های اصولی مواجه است، طبیعی است که بسیاری از کارخانجات کشورمان دچار مشکل بشوند. هنگامی که مسایل سیاسی از منافع ملی پررنگ‌تر می‌شود و عده‌ای از افراد دست‌اندرکار و نمایندگان مجلس - چه جناح اصلاح‌طلب و چه محافظه کار - بیشتر به دنبال منافع جناحی خود هستند تا منافع ملی، نتیجه این می‌شود که کارخانجاتی مانند آسانسور و پله ایران را مقرون به صرفه نمی‌دانند و با ایجاد اخلاص توسط بانک صنعت و معدن، آن کارخانه را به بخش خصوصی و نورچشمی‌هایی که توانایی لازم برای اداره کارخانه را ندارند، واگذار می‌کنند.

ما متأسفانه دست‌هایی نامرئی را در کار می‌بینیم که باعث شده‌اند وضعیت این ۵۰۰ کارخانه (و بلکه بیشتر)، بدین شکل درآید. متأسفانه تفکر خصوصی‌سازی به معنایی که گفته شد در میان مسئولین اجرایی و نمایندگان مجلس آنچنان رخنه کرده است که سبب شده نه تنها آقایان قانون را دور بزنند بلکه اقداماتی انجام دهند که منافع ملی را به خطر بیندازد و کشور را به سمتی سوق دهد که نروتمندان داخلی و خارجی سرنوشت کشور را تعیین کنند. وقتی در کشور هدف نهایی تولید نباشد، بلکه در پوشش تولید، دلالتی انجام گیرد، آن هم به این استدلال که در ساختار اقتصادی کشور ما هیچ شغلی به غیر از دلالتی سودآور نیست، نتیجه‌اش این می‌شود که شرکت فروش ترنج طلایی گیلان پس از راه‌اندازی ۱۰۷ کارگر زن بی‌سرپرست را

که بیش از ۷ ماه حقوق نگرفته‌اند با مشکل مواجه کند، آن هم به این دلیل که مدیران شرکت در کار واردات مشغول به فعالیت شدند و در نهایت سر از زندان درآوردند!

از آن طرف مشخص نیست بانک صنعت و معدن با اقداماتش چه بلایی بر سر مملکت می‌آورد، چون فقط به دنبال این هستند که کارخانجات اعلام ورشکستگی کنند و سپس افرادی از بخش خصوصی که مشخص است چه کسانی هستند، آن کارخانجات را به قیمت دفتری بخرند.

بنابراین می‌توان گفت آنچه که در این راستا انجام شده، شرایطی به وجود آورده که عده‌ای خاص به سودهای کلان برسند. از طرفی، اگر به مصوبات مجلس نظر بیفکنیم می‌بینیم که دست دولت را در افزایش کالا و خدمات تا بیش از سقف ده درصد بسته‌اند، در صورتی که نرخ تورم بالای ۱۶ درصد اعلام شده است. آیا این روش جز ورشکستگی واحدهای صنعتی، نتیجه

نام تعدادی از ۵۰۰ کارخانه و کارگاهی که پرسنل آنها بین ۳ تا ۱۵ ماه حقوق دریافت نکرده‌اند.

ردیف	اسم کارخانه	نام شهر	عده پرسنلی که حقوق نگرفته‌اند
۱	لوله‌سازی خوزستان	اهواز	۱۰۰۰ نفر
۲	جیت‌سازی	بهسهر	۱۰۰۰ نفر
۳	نقش ایران	فروزین	۸۵۱ نفر
۴	اجر سازی جبل و جنگید	اهواز	۵۰۰ نفر
۵	خورخر	بهسهر	۴۵۰ نفر
۶	بنسماقی کتسر	کرمانشاه	۳۸۰ نفر
۷	اعتمادیه	بوسهر	۳۵۰ نفر
۸	فروزین اکیانان	فروزین	۳۰۱ نفر
۹	صنایع جویس ایران	تهران	۲۸۶ نفر
۱۰	منیران	تهران	۲۸۰ نفر
۱۱	اکو پلناب	بهسهر	۲۵۰ نفر
۱۲	تخته سه لایه سهدرجایی	نکا	۲۱۰ نفر
۱۳	امور آب سستان	زاهدان	۲۰۰ نفر
۱۴	خانه سازی	تورمن	۱۷۴ نفر
۱۵	چواهرنسان	سهرری	۱۷۰ نفر
۱۶	بنسماقی آسیا	کرمان	۱۵۴ نفر
۱۷	بوست و چرم نرستان	نرستان	۱۲۷ نفر
۱۸	ایران جیکا	گیلان	۱۲۰ نفر
۱۹	تهران سفالین	سهرری	۱۲۰ نفر
۲۰	اجر هائین قسم	اسلام‌سهر	۱۰۶ نفر
۲۱	گیلان پاکتا	لاهدان	۱۰۰ نفر
۲۲	نر ساز	کلان	۹۹ نفر
۲۳	ساختمانی رس	زاهدان	۹۰ نفر
۲۴	ارزوی بهار	فروزین	۸۸ نفر
۲۵	پوشاک بیکان	طیس	۸۵ نفر
۲۶	سوان راهساز	اروسه	۷۳ نفر
۲۷	ساختمانی کوان دریا	زاهدان	۷۰ نفر
۲۸	ساختمانی محمود عه ایران	زاهدان	۷۰ نفر
۲۹	خاندان آزادگان	فروزین	۷۰ نفر
۳۰	چهارکاف	کرمان	۵۳ نفر
۳۱	سپر ناسور بزد	کلان	۵۱ نفر
۳۲	بیم‌الفرین	زاهدان	۵۰ نفر
۳۳	نسماقی کهنه	بوسهر	۵۰ نفر
۳۴	ماکارونی سونا	بوسهر	۵۰ نفر
۳۵	نسماقی سما	کلان	۴۵ نفر
۳۶	ریسندهی و نافندگی زابل	زاهدان	۴۰ نفر
۳۷	بوسهر کج	بوسهر	۲۰ نفر
۳۸	ماکارونی خوش طعم	زاهدان	۲۰ نفر
۳۹	خوش طعم	بوسهر	۱۰ نفر

منطقه خوبی واقع است به سمت کلان می‌فروشند و کارگران را بیرون می‌ریزند.

وقتی نگرش معطوف به تولید نیست، بلکه متکی به سودجویی و دلالتی است. نتیجه این می‌شود که مدیران کارخانه‌ها زمین را که در

بکشاند.

در حال حاضر از تمام دنیا به کشورمان پارچه وارد می‌شود در صورتی که کشوری مانند ترکیه حتی در دوره بحرانی وقوع زلزله میلیاردها دلار صادرات چمدانی داشته است ولی کشور ما به عکس، از کشورهای دیگر ۲۰۰ میلیون دلار به صورت قاچاق پارچه وارد کرده است (این در حالی است که وزیر بازرگانی اعلام کرد ۱۶۰۰ طرح نساجی در کشور نیمه‌تمام مانده است). از طرف دیگر، صنعت اتومبیل‌سازی را آنقدر فعال می‌کنند که هرچیزی در آن تولید می‌شود. آیا نباید کاری کنیم که سرمایه‌های سرگردان به همه بخش‌ها جذب شود؟

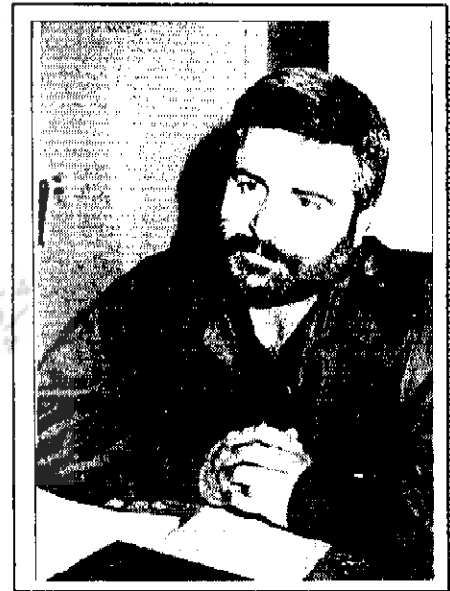
ضعف مدیریتی از دیگر مشکلات بخش صنعت کشور است. در حال حاضر تصور خاصی در ذهن مسئولین دولتی نقش بسته است که براساس آن تمام تقصیرها را به گردن دولتی بودن اقتصاد کشور می‌اندازند. در صورتی که دلیل ناکامی‌ها، بیشتر از ناکارا بودن مدیریت اجرایی است. نمونه آن ۵۰۰ کارخانه‌ای است که اکثر آنها به بخش خصوصی واگذار شدند و بعد از اینکه از دست دولت بیرون آمدند کارشان به ورشکستگی کشیده شد. این ورشکستگی‌ها در حالی است که عده‌ای از مدیران همین واحدها در خارج از ایران به خوشگذرانی مشغول هستند!

رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار:

ما در پیش آمدن وضعیت فعلی برای این ۵۰۰ کارخانه (و کارخانه‌های دیگر) معتقد به دخالت دست‌های نامرئی هستیم

دیگری دارد؟

همچنین مسئولین کشور و مدیران بخش صنعت تا زمانی که در مورد اقتصاد و صنعت کشور، اصل «سیاست اقتصادی»، را دنبال نکنند و «اقتصاد سیاسی» را کنار نگذارند. معضلات واحدهای تولیدی حل نخواهد شد. این بدین



صادق: متأسفانه دست‌هایی نامرئی در کار است...

معنا است که همه چیز باید در راستای تأمین منافع ملی باشد، نه منافع جناحی. مثلاً در مورد یزو برشیا چرا باید رانتهای کلان مملکتی به این بخش خدماتی اختصاص یابد؟ چند نفر از این موضوع و منافع آن منتفع می‌شوند؟ چرا باید آن قدر واردات منسوجات داشته باشیم که صنعت نساجی کشور را به ورطه نابودی